

The Typology of Formulaic Speech in Charand o' Parand of Dehkhoda

Vol. 12, No. 6, Tome 66
pp. 271-298
January & February 2022

Saeedeh Birjandi¹*, Reza Shajari², Alireza Fouladi³, &
Amir Hussain Rasulnia⁴

Abstract

A formulaic speech is a part of language which can carry many meanings, themes and instances. Formulaic speech are commonly used in proverbs, metaphors, idioms and languages and more in conversational language and play an effective role in social communication and language development both structurally and conceptually. They are part of a community's identity, culture and history whose understanding will lead to a better understanding of culture and society and the linguistic infrastructure and developments of a language community. Also, analyzing and recognizing them in a text gives a better understanding of the hidden angles and style of that text. In Dehkhoda's articles, there are various types of formulaic speech that in each of them lies deep social, cultural and linguistic concepts and understanding them helps to understand the style and language of Dehkhoda's articles and the society of his day. The present study uses qualitative (analytical-descriptive) method to analyze and recognize patterns of species in Dehkhoda's "Charand-o-parand" in three categories: proverb, irony, idioms and languages. The results of the research show that using these molded structures, Dehkhoda has depicted the conditions of his community and it has conveyed its content quickly and deeply to the audience. The use of these constructions has also led to the closest proverbial proverb to colloquial language. Idioms (220 Items), Irony (81 Items) and Proverbs (51 Items) are the most commonly used forms of molding in Dehkhoda's articles.

Keywords: Charand-o-parand, Dehkhoda, formulaic speech, Iranian Constitutional Revolution

Received: 18 April 2020
Received in revised form: 3 July 2020
Accepted: 19 August 2020

1. Corresponding Author: Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature, Kashan University; Email: birjandi@grad.kashanu.ac.ir;
ORCID: <https://orcid.org/0000-0002-0051-5990>

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Kashan University

3. Associate Professor of Persian Language and Literature, Kashan University

ORCID: <https://orcid.org/0000-0003-1689-1007>

4. Amirhosien Rasoulnia: Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Kashan University

1. Introduction

Language is composed of different components and textures. One of them is formulaic speech. These expressions are used in specific and limited social situations and are current and common in any language and are considered as an accepted part of that language. Knowing them leads to a better understanding of the language and discovering their meanings and their relationship with different social groups and classes of users.

Also, the study of formulaic speeches in textual research which allows the study of different linguistic layers in a text. Dehkhoda's articles are full of all kinds of stylized expressions of language. Dehkhoda has used these discourses creatively, in a way that his style can be identified through these stereotypes. The present article will examine these speeches

Statement of the problems:

Formulaic speeches are the pre-prepared parts of the language which play an important role in social communication and language development. Examining these statements can help to examine the text more precisely; because these speeches show and contain different literary, cultural and social aspects of the text. This article uses analytical method to examine the Formulaic speeches in Dehkhoda's articles. This study makes Dehkhoda's articles more deeply understood.

Research aims:

The present study aims to analyze and recognize formulaic speeches in Dehkhoda's "Charand-o-parand" in three categories: proverb, irony, idioms .

Research questions:

This study wants to find some answer to these questions:

Which molded constructions are most used in Dehkhoda's articles and how Dehkhoda used each of them and how the existence of these constructions can affect the language of the text?

Research hypothesis:

The main premise of the present article is that Dehkhoda has been able to use all kinds of formulaic speeches in order to create a better and more effective relationship with the society of his time and solve the social and political problems of that period in simple, intimate and at the same time efficient and effective language.

2. Methods

The research method in this article is analytical and descriptive. Also, different types of formulaic speeches in “Charan-o-Parand” of Dehkhoda nonsense have been studied and categorized.

3. Results and Innovation

The results of the research show that using these molded structures, Dehkhoda has depicted in Charando Parand the conditions of his community and it has conveyed its content quickly and deeply to the audience. The use of these constructions has also led to the closest proverbial proverb to colloquial language. Idioms (220 Items), Irony (81 Items) and Proverbs (51 Items) are the most commonly used forms of molding in Dehkhoda's articles. These speeches have not been studied in Dehkhoda's articles so far.



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۲، ش ۶ (پیاپی ۶۶) بهمن و اسفند ۱۴۰۰، صص ۲۷۱ - ۲۹۸

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1400.12.6.32.8>

گونه‌شناسی گفتارهای قالبی در چرند و پرند دهخدا

سعیده بیرجندی^{۱*}، رضا شجری^۲، علیرضا فولادی^۳، امیرحسین رسول‌نیا^۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، پردیس خواهران، کاشان، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۹

چکیده

گفتار قالبی‌شده بخشی از یک زبان است که می‌تواند حامل معانی و مصادیق متعددی باشد. گفتارهای قالبی‌شده معمولاً به صورت ضرب‌المثل، کنایه، اصطلاحات و زبان‌زدها و بیشتر در زبان محاوره به کار می‌روند و نقش مؤثری در ارتباط‌های اجتماعی و گسترش زبان از لحاظ ساختاری و مفهومی دارند و بخشی از هویت، فرهنگ و تاریخ هر جامعه هستند که شناخت آن‌ها موجب شناخت بهتر فرهنگ، زیرساخت‌ها و تحولات زبانی هر جامعه زبانی می‌شود و تحلیل آن‌ها در یک متن نیز موجب شناخت بهتر زوایای پنهان و سبک آن متن می‌شود. در مقالات دهخدا، گونه‌های مختلفی از گفتارهای قالبی وجود دارد که در بطن هر یک از آن‌ها، مفاهیم عمیق اجتماعی، فرهنگی و زبانی نهفته است که شناخت آن‌ها به شناخت سبک و زبان مقالات دهخدا و جامعه روزگار او کمک می‌کند. هدف از پژوهش حاضر که با روش کیفی (تحلیلی - توصیفی) انجام می‌شود، تحلیل و بازشناسی گونه‌های قالبی‌شده در چرندوپرند دهخدا در سه دسته ضرب‌المثل، کنایه، اصطلاحات و زبان‌زدهاست. این پژوهش به منظور بررسی کاربرد این ساختارها در چرندوپرند و تأثیر آن‌ها بر زبان و سبک این مقالات انجام می‌شود. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که دهخدا با استفاده از این ساختارهای قالبی، اوضاع و شرایط جامعه خود را ترسیم کرده و مطالبش را با سرعت و در عین حال به صورت فشرده و عمیق به مخاطب منتقل کرده است. استفاده از این ساختارها موجب شده تا نثر چرندوپرند به زبان محاوره‌ای نزدیک شود. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصطلاحات و زبان‌زدها (۲۲۰ مورد)، کنایه (۸۱ مورد) و ضرب‌المثل (۵۱ مورد)، به ترتیب پرکاربردترین گونه‌های ساختارهای قالبی در مقالات دهخدا هستند.

واژه‌های کلیدی: چرندوپرند، دهخدا، گفتار قالبی، عصر مشروطه.

۱. مقدمه

زبان از اجزاء و بافت‌های مختلفی تشکیل شده که گفتارهای قالبی یکی از این بافت‌هاست. گفتارهای قالبی شده در شرایط اجتماعی خاص و محدود به کار می‌روند و در هر زبانی جاری و متداول هستند و بخش پذیرفته‌شده‌ای از آن زبان به‌شمار می‌روند که شناخت آن‌ها به شناخت بهتری از زبان و کشف معانی آن‌ها و ارتباطشان با گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی کاربران آن زبان منجر می‌شود. همچنین مطالعه گفتارهای قالبی در متن‌پژوهی، امکان بررسی لایه‌های مختلف زبانی را در یک متن فراهم می‌کند و با توجه به کاربرد و وظیفه‌شان در یک متن، زوایای پنهان آن را معرفی می‌کنند و از آنجایی که این ساخت‌ها، غالباً در زبان گفتار (در ارتباط کلامی)، بیشتر کاربرد دارند، مطالعه این ساخت‌ها با جامعه‌شناسی نیز سروکار دارد و می‌تواند در مطالعات جامعه‌شناسی زبان کارآمد باشد.

مقالات چرندوپرند دهخدا، مملو از انواع گفتارهای قالبی‌شده زبان است. دهخدا این گفتارها را به‌صورتی خلاقانه به‌کار گرفته است، به‌شکلی که به واسطه این گفتارهای قالبی، سبک او قابل شناسایی است. این گفتارهای قالبی، نثر مقالات او را به زبان محاوره نزدیک کرده و جذابیت خاصی به کلامش بخشیده است. دهخدا با مهارت و استادی‌اش در زبان، این ساخت‌های قالبی‌شده را در لایه‌لای کلامش و متناسب با موقعیت‌های مختلف و نیز متناسب با موضوع، جای داده است. به‌همین دلیل مطالعه این ساخت‌ها، امکان شناخت و درک بهتری از زبان و جامعه روزگار دهخدا را فراهم می‌کند و لایه‌های مختلف زبانی مقالات او را با روشکافی بیشتری می‌کاود.

مقاله حاضر به بررسی گونه‌شناختی گفتارهای قالبی‌شده در مقالات چرندوپرند دهخدا براساس الگویی که ذوالفقاری در مقاله «گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه» ارائه کرده است، خواهد پرداخت. الگوی پیشنهادی وی به‌دلیل جامعیت اطلاعات و دسته‌بندی دقیق ساخت‌های قالبی، مورد استفاده این پژوهش قرار گرفته است. بر این اساس، داده‌های متنی در مقالات دهخدا در سه دسته اصطلاحات و زبان‌زدها، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها بررسی خواهند شد. هدف این مقاله، شناسایی گونه‌های مختلف ساخت‌های قالبی و کاربرد و تأثیر آن‌ها در چرندوپرند است. همچنین مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: کدام ساخت‌های قالبی‌شده در مقالات دهخدا بیشتر به‌چشم می‌خورد و دهخدا چه

استفاده‌ای از هر یک از آن‌ها کرده و وجود این ساخت‌ها چه تأثیری بر زبان متن داشته است. فرض اصلی مقاله حاضر این است که دهخدا با هوشمندی و هنرمندی توانسته است از انواع ساخت‌های قالبی به‌منظور ایجاد ارتباط بهتر و مؤثرتر با جامعه عصر خویش بهره گیرد و مشکلات اجتماعی و سیاسی آن دوره را با زبانی ساده، صمیمی و در عین حال کارا و مؤثر، ترسیم کند. روش تحقیق در این مقاله نیز با توجه به موضوع تحقیق و هدف آن، کیفی (تحلیلی - توصیفی) است.

۲. پیشینه پژوهش

مقالاتی در حوزه ساخت‌های قالبی زبان نوشته شده‌اند که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفت: ذوالفقاری در مقاله «گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه» (۱۳۹۴)، مبنای نظری را برای گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان فارسی تبیین کرده که پژوهش حاضر نیز از الگوی پیشنهادی وی تبعیت کرده است. باغینی‌پور در مقاله «گفتار قالبی و کاربرد خلاقانه آن» (۱۳۷۹)، معتقد است که در صورت استفاده صحیح از ساخت‌های قالبی، این ساخت‌ها می‌توانند در جهت خلاقانه شدن متن، عمل کنند. آقاگل‌زاده و همکاران در مقاله «شناسایی و توصیف گفتارهای قالبی‌شده زبان فارسی بر پایه نقش عوامل جامعه‌شناختی زبان» (۱۳۸۹)، پاره‌گفت‌های قالبی‌شده در زبان فارسی را در سه دسته عبارات مقدماتی، اصطلاح و ضرب‌المثل شناسایی کرده‌اند و معتقدند که عوامل اجتماعی، مانند سن، تحصیلات و جنسیت در کاربرد این پاره‌گفت‌ها تأثیر می‌گذارند. ورتنیکوف در مقاله «بررسی ساخت‌های نحوی قالبی‌شده در زبان فارسی» (۱۳۸۰)، گفتارهای قالبی زبان فارسی را از لحاظ ساخت نحوی بررسی کرده است. شمسایی و هاشمی در مقاله «ترکیب‌های قالبی فارسی و کارکردهای متنی آن‌ها در نگارش» (۱۳۹۳)، ویژگی‌های کارکردی ترکیب‌های قالبی فارسی و ارتباط آن‌ها با مهارت نگارش را با دو روش کمی و کیفی، مورد مطالعه قرار داده‌اند.

با بررسی‌های انجام‌شده در کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها، پژوهش مستقلی که به بررسی گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در مقالات چرندوپرند و کاربرد آن‌ها پرداخته باشد، یافت نشد و مقاله حاضر نخستین پژوهشی است که از این منظر مقالات دهخدا را بررسی و تحلیل می‌کند.

۳. مبانی نظری

شناخت لایه‌ها، بافت‌ها و اجزای تشکیل‌دهنده زبان در متن‌پژوهی به شناخت بهتر متن منجر می‌شود. یکی از اجزای تشکیل‌دهنده زبان، ساخت‌های قالبی‌شده هستند. این ساخت‌ها در همه زبان‌ها وجود دارند و غالباً در زبان گفتار کاربرد و نمود بیشتری دارند و در پاره‌ای موارد با اهدافی مشخص در زبان نوشتاری و ادبی نیز به کار می‌روند و وظیفه خاصی برعهده می‌گیرند. پژوهش حاضر به بررسی ساخت‌های قالبی‌شده، کاربرد و اثر آن‌ها در مقالات چرندوپرنده می‌پردازد. برای این منظور، پیش از ورود به موضوع اصلی، تعریف مفصلی از گفتارهای قالبی‌شده زبان، ارائه می‌شود.

۳-۱. گفتارهای قالبی

ساخت یا گفتارهای قالبی‌شده، اصطلاحی است که به بخشی از اجزای سازنده یک سخن گسترش‌یافته می‌گویند. این ساخت‌ها همان کلیشه‌های زبانی هستند؛ یعنی واحدهایی حاضر و آماده‌اند که گوینده و شنونده معنای آن را می‌شناسد و از این جهت، آن‌ها را از وظیفه توجه آگاهانه به هر کلمه معاف می‌دارند (باغینی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۴۸). این ساخت‌ها دارای معانی خاص با مصادیق مختلف هستند و می‌توانند ضمن گسترش کلام از لحاظ مفهومی و ساختاری در انتقال هرچه بهتر مفهوم و برقراری ارتباط با مخاطب نیز کارآمد باشند. شناخت این ساخت‌ها موجب می‌شود که فرد با موقعیت‌های مختلف، ارتباط مناسبی پیدا کند. برخی معتقدند که ساخت‌های قالبی‌شده دربرگیرنده معانی ضمنی عاطفی هستند که به وضوح و روشنی بیان می‌شوند. حوزه کارکردی این ساخت‌ها غالباً زبان گفتار است (ورتنیکوف، ۱۳۸۰، ص. ۷۹)؛ یعنی غالباً در زبان گفتار دیده می‌شوند و می‌توانند از زبان گفتار وارد زبان نوشتاری و ادبی شوند.

۳-۱-۱. دسته‌بندی گفتارهای قالبی

برای گفتارهای قالبی‌شده، دسته‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است. آقاگل‌زاده آن‌ها را در سه دسته ضرب‌المثل، عبارات مقدماتی و اصطلاح جای می‌دهد (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۴) درحالی که ذوالفقاری در یک دسته‌بندی دقیق‌تر، آن‌ها را در اصطلاحات و

زبان‌زدها، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها طبقه‌بندی کرده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴). براساس تقسیم‌بندی ذوالفقاری، هر کدام از این سه دسته، شامل زیرمجموعه‌هایی می‌شود که به شرح ذیل هستند:

۱. اصطلاحات و زبان‌زدها: اصطلاح به واژه یا الفاظی که بین گروه خاصی یا در دانش‌های مختلف و گوناگون به‌کار می‌رود، گویند. اصطلاح، زنجیره‌ای از واژه‌هاست که معنای کلی آن را از تک تک واژه‌ها نمی‌توان فهمید (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱/ص. ۴۳۹). مانند «دست درست» و «پاچه‌ورمالیده». اصطلاحات و زبان‌زدها شامل: نفرین‌ها، دشنام‌ها، تعارف‌ها، دعاها، سوگندها، تهدیدها، تکیه‌کلام‌ها، کارگفت‌های ارتباطی، هشدار، القاب و عناوین، گزاره‌های قالبی داستان، متل‌ها، اصطلاحات صاحبان پیشه‌ها و شوخی‌ها می‌شود.

۲. کنایه: کنایه نوعی مجاز است. در تمام انواع مجاز، قرینه‌ای لفظی یا معنوی هست دال بر اینکه گوینده در آن‌ها، نظر به معنی حقیقی ندارد و ممکن نیست که مراد وی، واقعاً حقیقت آن‌ها باشد، اما نوعی از کلام هم وجود دارد که در آن‌ها نظر به مجاز است نه حقیقت، اما مانعی ندارد که معنی حقیقت هم از آن، استنباط شود. این هم، نوعی از مجاز است، اما با انواع دیگر تفاوت دارد، خصوصاً به این دلیل که ایهام دارد، به این نوع از مجاز، کنایه می‌گویند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، صص. ۷۳-۷۴). کنایه دارای انواعی است، ازجمله: کنایه از فعل، صفت و اسم.

۳. ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها: مثل به جمله‌ای کوتاه و مشهور و گاهی آهنگین می‌گویند که حاوی اندرزها و مضامین حکیمانه و تجربیات قومی است که به‌دلیل سادگی و روشنی معنا در میان مردم رواج یافته است (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص. ۲۲). مثل‌گونه نیز تشبیهات مثلی مبین صفات افراد و اشیاست. مانند: «مثل سگ حسن دله»، «مثل خرس»، «مثل اجل معلق» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۹۱). این دسته، شامل ضرب‌المثل، مثل‌گونه و تعابیر مثلی است.

۳-۱-۳. زیربنای فرهنگی، تاریخ، اجتماعی گفتارهای قالبی‌شده

گفتارهای قالبی ارتباط تنگاتنگی با جامعه، فرهنگ و تاریخ هر ملت دارند، زیرا این ساخت‌ها، به مرور و طی قرن‌ها و سال‌ها ساخته می‌شوند و از این جهت، منعکس‌کننده بخشی از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی یک جامعه زبانی هستند که به‌دلیل ماندگاری و تکرار در زبان، قسمتی

از فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شوند (خواجہ‌پور و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۶). درواقع این ساخت‌ها، در فرهنگ هر جامعه ریشه داشته و زیربنایی تاریخی و فرهنگی دارد؛ ازاین‌رو، این ساخت‌ها گاهی اشاراتی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دارند که امروزه فراموش شده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ص. ۷۳). از سوی دیگر این ساخت‌ها، دارای نهادی اجتماعی و در حد فاصل جامعه و زبان هستند و نقش مهمی در روابط اجتماعی دارند (باغینی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۴۷). در گزینش ساخت‌های قالبی، عوامل اجتماعی، مانند: سن، جنسیت و تحصیلات، مؤثر هستند (آقاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۴)؛ یعنی هر فرد یا گروه اجتماعی براساس یکی از این عوامل اجتماعی، ساخت‌های قالبی را در کلامش به‌کار می‌برد. سلام و احوال‌پرسی‌ها، هشدارها و عنرخوایی‌ها، نمونه‌هایی از گفتارهای قالبی‌شده یک زبان هستند.

۳-۱-۳. ویژگی گفتارهای قالبی‌شده

گفتارهای قالبی‌شده ویژگی‌هایی کلی دارند که به این شرح هستند: (۱) کاربردی ویژه و موقعیت‌شناسانه دارند که استفاده به‌جا از آن‌ها نشان‌دهنده آشنایی فرد با هنجارهای اجتماعی است. (۲) در برقراری ارتباط مؤثر، اثرگذار هستند. (۳) این گونه ساخت‌ها بسیار متنوع هستند و بر تنوع آن‌ها نیز افزوده می‌شود، زیرا مردم همواره اصطلاحات جدیدی را می‌سازند و به این ترتیب بر شمار گفتارهای قالبی می‌افزایند. (۴) غالباً جنبه شفاهی دارند و به همین دلیل، تنها بخشی از آن‌ها در فرهنگ‌ها ضبط می‌شود. (۵) قابلیت ترجمه و معنی ندارند و باید آن‌ها را توصیف کرد. (۶) از لحاظ واژه‌ای، کوتاه اما دارای معانی عمیق و فشرده هستند که این خاصیت دو مزیت دارد؛ یکی سرعت در انتقال معنا و دیگری عمق معنا (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ص. ۷۳). از لحاظ صورت، فاقد خلاقیت‌های چندانی هستند، اما می‌توان آن‌ها را خلاقانه به‌کار گرفت. (۸) گفتارهای قالبی همچنین، فاقد ویژگی‌های نحوی و ساخت‌واژه‌ای هستند (باغینی‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۴۵-۴۶). (۹) گفتارهای قالبی می‌توانند معرف شخصیت گوینده یا طبقه اجتماعی او باشند.

۴. بحث

اکنون به بررسی گفتارهای قالبی‌شده زبان در مقالات چرندوپرن در سه دسته؛ اصطلاحات و

زبان زدها، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۴. اصطلاحات^۱ و زبان زدها

اصطلاحات و زبان زدها در چرندوپرن در ۱۲ دسته: نفرین‌ها، دشنام‌ها، تعارف‌ها، دعاها، سوگندها، تهدیدها، تکیه‌کلام‌ها، کارگفت‌های ارتباطی، هشدار، القاب و عناوین، گزاره‌های قالبی داستان و شوخی‌ها بررسی می‌شود:

۱-۴-۱. نفرین‌ها^۲

نفرین، واکنشی همراه با خشم و حاکی از عجز و ناتوانی فرد است که به شکل زبانی و کلامی، ظاهر می‌شود. بررسی دشنام‌ها و نفرین‌ها می‌تواند ما را به شناخت بیشتر و بهتری از شرایط نامطلوب اجتماعی افراد در طول تاریخ، نزدیک کند (ثابت، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۶).

براساس بررسی‌های انجام‌شده، تعداد ۱۴ جمله نفرینی در مقالات دهخدا وجود دارد که این تعداد نیز ویژگی زبان دهخدا نیست؛ یعنی آن‌ها را از زبان شخصیت‌های داستانش گفته است:

«الهی چشمهای حسودشان درآد» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۳۱). (معادل کور شوند). این جمله نفرینی از زبان زن خرافی بی‌سوادی گفته شده که علت بیماری پسرش را چشم‌زخم می‌داند و عاملان این بیماری را نفرین می‌کند. فعل این جمله «درآد» با فرایند کاهش هجایی و به‌صورت محاوره‌ای نوشته شده است که همین شیوه نوشتاری، موجب می‌شود تا تأثیر این ساخت قالبی‌شده، بیشتر شود. یکی از کاربردهای این‌گونه جملات در مقالات دهخدا، نشان دادن لحن سخن، فرهنگ و طبقه اجتماعی گوینده و نزدیک کردن کلام به زبان مردم عادی، جهت برقراری ارتباط مؤثرتر با آن‌هاست.

«خراب بماند ده» (همان، ص. ۲۱). این نفرین به‌صورت جمله به‌کار رفته و معادل «ویران شود» است. این جمله از زبان عده‌ای روستایی گفته شده است که وقتی به شهر آمده‌اند و فسادهای بعضی از مسئولان شهری آن روزگار را دیده‌اند، می‌گویند «خراب بماند ده ... ما دهاتی‌ها تا شهر نرویم چشم و گوشمان باز نمی‌شود».

«می‌گفت: الهی روی تخته مرده‌شورخانه بخندی»/«الهی گفت بشه» (همان، ص. ۳۲).
«مرده‌شور خودشان را ببرد با دواهاشان» (همان، ص. ۳۰). هر سه جمله نفرینی، کنایی است و

به‌منظور درخواست مرگ برای کسی، گفته می‌شود. این سه جمله از زبان سه زن در سه مقاله مختلف چرندوپرنده گفته شده است. دهخدا با کمک این جملات، لحن و حس گوینده را نیز به مخاطب منتقل می‌کند.

«الهی رودت ببره، چقدر حرف می‌زنی» (همان، ص. ۹۶). (جمله کنایی اشاره به پرحرفی و معادل «روده‌درازی کردن» است. شکل نوشتاری این جمله نیز، همراه با تغییر هجا (هجای «ه» به جای «د» در ببره) و کاهش هجایی (رودت) است که به انتقال لحن گوینده و زنده‌تر کردن او برای مخاطب کمک می‌کند.

«خدا لعنت کند شیطان را نمی‌دانم چرا هر وقت من این اسم را می‌شنوم، بعضی سفرای ایران یادم می‌افتد» (همان، ص. ۷). معادل «لعنت بر شیطان» است. این جمله، نفرینی شایع در زبان فارسی‌زبانان است و زمانی اطلاق می‌شود که شخصی می‌خواهد عصبانیتش را نشان دهد یا خود را از کاری مبرا کند و به‌صورت اشاره‌وار، آن عمل را به گردن شیطان بیندازد. در اینجا کاربرد دوم، موردنظر دهخدا بوده است. درواقع، او با استفاده از این جمله از سفرای ایران به‌دلیل خیانتشان به وطن، انتقاد می‌کند و با زیرکی به آن‌ها طعنه می‌زند.

«الهی پیش پیغمبر روش سیاه بشود، الهی همیشه نان سواره باشد و او پیاده» (همان، ص. ۸۰). هر دو نفرین به‌کار رفته در این جملات، کنایی هستند. این دو جمله از زبان زنی و در حق وکیلی گفته شده که بی‌رضایت زن، او را به عقد خود در آورده است. همانطور که پیش‌تر بیان شد، نفرین بیانگر عجز گوینده است وقتی که ظلمی بر او می‌رود و از دستش کاری برنمی‌آید. این جملات از طرفی، شدت ناراحتی زن و ناتوانی او از تغییر دادن شرایط و اوضاع را بیان می‌کند و از سوی دیگر، شرایط زندگی و اجتماعی زنان آن روزگار را نشان می‌دهد.

«کور شوند» و معادل‌هایش نیز از جملات نفرینی مورد استفاده دهخداست: «بگذار چشمشان کور بشود» این جمله نفرینی نیز کنایی است. «کور شوند» نوعی نفرین برای فرد غرض‌ورز و دروغگو است (نجفی، ۱۳۸۷، ص. ۱۱۹۰). ترسیم شرایط و اوضاع اجتماعی، توصیف شخصیت‌های داستان و طبقه فرهنگی آن‌ها، انتقاد سیاسی، نشان دادن لحن شخصیت و زنده کردن او برای مخاطب، از کاربردهای جملات نفرینی در مقالات دهخداست.

۴-۲. دشنام‌ها^۳

دشنام، نام یا نسبت زشتی است که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی یا چیزی به او داده می‌شود (انوری، ۱۳۸۱، ج. ۴/ص. ۳۲۱۱). دشنام‌ها ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ دارند و بار عاطفی زیادی هم بر آن‌ها حمل می‌شود؛ به همین دلیل دشنام‌های هر قومی تنها برای خودشان قابل فهم است و نمی‌توان آن‌ها را ترجمه کرد، زیرا ممکن است در فرهنگی دیگر، قابل درک نباشد (امیدسالار، ۱۳۸۱، ص. ۳۴۲). در مقالات دهخدا ۹ دشنام وجود دارد. او از دشنام‌ها برای توصیف شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانش و نیز برای نشان دادن اوضاع جامعه آن دوران بهره برده است:

«شنیده‌ام امسال تو پدرسوخته پنجاه من گندم در پالوعه داری» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۲۷). «پدرسوخته» یک ترکیب وصفی است که مجازاً به مردم بدسرشت گفته می‌شود و ضمن اینکه یک دشنام است، نشان می‌دهد که شخص دشنام‌دهنده از لحاظ جایگاه، بالاتر از شخصی است که این دشنام به او داده شده است. این واژه در بیشتر مواقع، تکیه‌کلام مورد استفاده اربابان و بالادستان برای خطاب قرار دادن زیردستانشان، بوده است. دهخدا نیز این دشنام را از زبان یک ارباب، خطاب به کشاورزان زیردستش، گفته است و قصد دارد، ظلم آن‌ها را نشان بدهد.

«این یونانی‌های بدذات هفت‌خط با قشون چطور جلوی راه را گرفتند» (همان، ص. ۷). «بدذات» صفت مرکب از صفت و اسم و «هفت‌خط» نیز صفت مرکب از اسم و اسم و کنایه از «حیله‌گر» است. دهخدا این دو دشنام را پشت سر هم و بدون حرف عطف (به‌صورت اضافی)، استفاده کرده است.

«غلط می‌کند با هفت پشتش که این نسبت‌ها را به تو می‌دهد» (همان، ص. ۲۰). این دشنام به‌صورت جمله به‌کار رفته است.

«هان ورپریده، گوشات را درست وا کن» (همان، ص. ۳۲) «ورپریده» (دچار مرگ ناگهانی شده)، واژه‌ای مرکب و نوعی دشنام است که مادران در هنگام خشم به فرزندان خود گویند (دهخدا، بی‌تا، ج. ۱/ ذیل واژه «ورپریده»).

۳-۱-۴. تعارف‌ها^۴

یکی از الگوهای آداب معاشرت که تبدیل به بخشی از ویژگی فرهنگی ایرانیان شده، تعارف است (شایلی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۲). خوشامد گفتن، احوالپرسی، تکلف در فراهم کردن اسباب ضیافت، پیشکش دادن، اغراق در احترام گذاشتن و دیگر تشریفات را مفاهیم اصلی تعارف دانسته‌اند^۵ (پشت‌دار، ۱۳۸۸: ص. ۶۰). بعضی از تعارف‌ها، جنبه‌ی دعایی دارند. مانند: «خدا صبر بدهد»، همچنین معنای بعضی از تعارف‌ها نیز با تغییر لحن، تغییر می‌کند. مانند: «چشم شما روشن» که هم برای تبریک گفتن و هم برای سرزنش کسی گفته می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۱۲). در اینجا آنچه معنا و کاربرد تعارف را عوض می‌کند، تغییر لحن گوینده و موقعیتی است که تعارف در آن گفته می‌شود. ۱۶ تعارف در چرندوبرن وجود دارد، مانند:

«خیر مقدم، خوش آمدید، صفا آوردید، سفر بی‌خطر» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۷). دهخدا چهار صورت تعارفی را بدون حرف عطف و پشت سر هم آورده است، زیرا در زبان محاوره نیز معمولاً چنین جملاتی بدون حرف عطف می‌آیند. همچنین هر چهار صورت، جمله هستند که دو تای آن‌ها، چنانکه در زبان فارسی‌زبانان شایع است، با حذف فعل آمده است.

«امیدواریم که جناب معظم همیشه در دره پروری و بنده‌نوازی نسبت به ما رعایای با وفا یکدل...باشند» (همان، ص. ۲۱). این عبارات تعارفی، مقام گوینده نسبت به مخاطب و حساسیت گوینده در مراعات ادب، هنگام سخن گفتن با مخاطب را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که جملات تعارفی، همواره موجب اطناب نیز می‌شوند و چه‌بسا که پیام و خبر اصلی بسیار کوتاه و مختصر باشد، اما به دلیل شرایط موجود ناچار با تعارفات، همراه می‌شود.

«اگر جسارت نباشد جناب ملا اینک علی هم که در مجلس طرفدار شما بودند بور شدند» (همان، ص. ۴۹). «زیاده جسارت است» (همان، ص. ۴۵). دو جمله «اگر جسارت نباشد» و «زیاده جسارت است» برای نشان دادن تواضع یا رعایت جایگاه گوینده نسبت به مخاطب و در مقام ادب، گفته می‌شود. از این نوع جملات در مقالات دهخدا، بسیار زیاد است. این‌گونه جملات و عبارات بیانگر ترس‌های آشکار و پنهان نویسنده است و ترس او نیز نشان‌دهنده عدم آزادی بیان و اندیشه و خفقان شدید موجود در دوره مشروطه است (کرمی، ۱۳۸۸، صص. ۱۰-۱۱). همچنین این جملات بیشتر از آنکه خفقان موجود در جامعه را نشان دهد، می‌خواهد بگوید که در جامعه آن روزگار، صریح صحبت کردن - حتی در میان افراد

غیرسیاسی — نیز ممکن نبوده و افراد نسبت به انتقادهایی که به آن‌ها می‌شده واکنش‌های احیاناً تندی نشان می‌داده‌اند که گوینده ناچار است به کرات از عباراتی مثل: «جسارت نباشد، می‌بخشید» و مانند این‌ها استفاده کند. این مطلب را به‌وضوح در نمونه زیر می‌توان لمس کرد: «گفتم مشه‌دی، من و شما عوامیم، ما چه می‌فهمیم، آقا لابد علمش از ما زیاده‌تر است، بهتر از ما می‌فهمد» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۸۰).

«زحمت نباشد آقا این را برای ما به فارسی ترجمه کن» (همان، ص. ۵۰). این جمله تعارفی معادل «بی‌زحمت» و «لطفاً» است که هنگام خواهش چیزی از کسی در مقام ادب، بیان می‌شود. با توجه به قرائن موجود، ترکیب امری جمله، امر از پایین به بالا و در مقام خواهش است.

«هزار تا از این کاغذها فدای آقا» (همان، ص. ۵۱). این تعارف وقتی به‌کار می‌رود که می‌خواهیم بگوییم مخاطب ما از مسئله‌ای که رخ داده، مهم‌تر است و نوعی خاطرجمع کردن وی و گرامی‌داشت مقام اوست.

جملات تعارفی در تمام نمونه‌های بالا غیر از موارد مذکور، اوضاع جامعه و فضای داستان‌های چرندوپرن را نیز ترسیم می‌کند و تا حدی با زبان طنز، تعارفات متداول جامعه خویش را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

۴-۱-۴. دعاها^۵

دعا طلب خیر و خوشی و تندرستی برای کسی است. دعاها معمولاً در اعتقادات مردم ریشه دارند و غالباً با کلمات دعایی و ندایی و گاهی نیز به‌صورت شعر، بیان می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۱). در مقالات دهخدا ۲۰ جمله دعایی وجود دارد، مانند:

«خدا یکیت را هزار تا کند» / «خدا کور و کچل‌های تو را هم از چشم بد محافظت کند» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۳۰). / «خدا انشاءالله پسرهایت را ببخشد. خدا یک روز عمرت را صد سال کند» (همان، ص. ۹۰). این هر چهار جمله، از نوع دعای خیر در حق کسی است. «آی خدا بیرمزدت مرد. ای نور به قبرت ببارد» (همان، ص. ۹۱). (دعای خیر کردن در حق اموات).

«خداوند درد و بالای این نوع علمای ما را بزند به جان ما شیعیان» (همان، ص. ۱۰). (دعای

خیر با لحن کنایی و تعریض).

«خدا بچه‌های همهٔ مسلمانان را از چشم بد محافظت کند» (همان، ص. ۳۰) (دعای خیر برای یک قوم یا گروه خاص و بیانگر اعتقاد به چشم‌زخم در آن روزگار). بعضی از دعاها نیز وردگونه هستند. مانند: «چشم کور، خدا نکرده، خدا خواسته، زبانم لال» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۲). دعا‌های وردگونه که نوع عامیانه‌تری در میان دعاها هستند نیز در مقالات دهخدا وجود دارد:

«وقتی هم که .. زبانم لال، هفت قرآن در میان، گوش شیطان کر، الهی که دیگر همچو روزها را خدا نیارد، دخو زیر دگنک آقایان افتاد، بروند دور بایستند و به حماقت دخو بخندند» (همان، ص. ۶۱). دعا‌های وردگونه در اینجا به صورت جملات معترضه و بدون حرف عطف آمده‌اند و به نزدیک شدن هرچه بیشتر زبان نویسنده به زبان محاوره‌ای کمک می‌کنند. «دیشب دست بجوانهای تو و همه مسلمانان باشد، عروسی رقی من بود» (همان، ص. ۱۱۷). (جمله دعایی به معنی «قسمت تو و مسلمانان باشد» به صورت جملهٔ معترضه). «ماشاءالله ماشاءالله دل شیر دارد» (همان، ص. ۱۰۱) «ماشاءالله» که در میان فارسی‌زبانان اغلب به صورت مکرر می‌آید، دعای هنگام تحسین و عربی است. این دسته دعاها در مقالات دهخدا زیاد است: «بارک‌الله، بارک‌الله همیشه همینطور باش» (همان، ص. ۳۷). همچنین این دعاها از لحاظ دستوری در دستهٔ اصوات قرار می‌گیرند. نزدیک شدن به زبان محاوره، توصیف داستان، تعریض و کنایه از مهم‌ترین کاربردهای جملات دعایی در مقالات دهخداست.

۴-۵. سوگندها

قسم دادن و قسم خوردن به منظور تأکید صحت کلام و «برای اطمینان در مورد انجام کاری است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ص. ۸۲). در چرندوبپرند ۲۴ قسم یافت شد: «می‌گفتم والله بالله اینجا ایران است. در اینجا این کارها عاقبت ندارد» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۱۱). دو قسم پیاپی در این جمله، به منظور اطمینان دادن به مخاطب، نسبت به صحت کلام گوینده است.

«برای خدا به فریاد من برسید» (همان، ص. ۱۵). / «شما را بخدا دو دقیقه کلاهتان را

قاضی بکنید» (همان، ص. ۴۰). (قسم دادن با هدف وادار کردن مخاطب به انجام عملی). / «والله انکار می‌کنی بچه هوومه» (همان، ص. ۳۲). (آورن قسم به منظور تأکید کلام) // در همه این نمونه‌ها، سوگند به خدا/الله خورده شده است.

«نه به مرگ خودم، این دیگر نخواهد شد» (همان، ص. ۹۳). دهخدا در مقالاتش، غیر از سوگند به خدا/الله در چند قسمت، سوگند به جان/مرگ خودش یا دیگری نیز یاد کرده است: «مرگ من بیا و نرنج». «به مرگ خودت نباشد... پاک خودم را باخته بودم» (همان، ص. ۸۱).

۴-۱-۶. تهدیدها^۷

تهدیدها، جملاتی هستند که به‌منظور ایجاد ترس در جان شخصی که با ما خصومتی دارد، گفته می‌شود. «رجزخوانی، اغراق و خط و نشان کشیدن از ویژگی تهدیدها هستند»، مانند: گورت رو گم کن و آشی برایت بپزم که یک وجب روغن رویش باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۳). در چرندوبپرند دو مورد جمله تهدیدی یافت شد که از زبان شخصیت‌های داستان گفته شده است:

«اگر گفتمی که همسایه‌ها آمده بودند اینجا، گوشت‌های تنت را با دندانم تیکه تیکه می‌کنم» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۳۲). این جمله از زبان مادر، خطاب به پسرش است. او می‌ترسد که پسرش، گزارش کارهای او در خانه را به پدرش (همسر زن) بدهد. این تهدید بیانگر مسائل فرهنگی و اجتماعی از جمله روابط میان زن و شوهر در آن روزگار است.

«هیچ می‌فهمی با کی حرف می‌زنی؟ کوتاه کن» (همان، ص. ۵۲). این جمله تهدیدی که به‌صورت پرسشی و با هدف توبیخ و تهدید مخاطب آمده است، اعتراض و هشدار به مخاطب است نسبت به کسی که او خطاب به وی، کلام نامناسبی گفته است؛ یعنی هشدار به او برای رعایت جایگاه مخاطب است.

۴-۱-۷. تکیه‌کلام‌ها^۸

تکیه‌کلام‌ها واژه‌های میانجی هستند که افراد هنگام صحبت کردن، آن‌ها را بین کلام خود قرار می‌دهند. کاربرد تکیه‌کلام این است که به زبان‌پریشی امکان می‌دهد تا وقفه به‌وجود آمده در کلام را جبران کند. هدف تکیه‌کلام فرصت برای به یادآوردن و تنظیم کلام است یا اینکه

غیرارادی است و بر اثر عادت، تکرار می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). همچنین یکی از ویژگی‌های تکیه‌کلام این است که در کلام شخص، زیاد تکرار می‌شود.^{۱۲} نمود تکیه‌کلام‌ها در زبان محاوره بیشتر از زبان نوشتاری است. تکیه‌کلام‌ها در چرندوپرند ۲۵ بار تکرار شده‌اند؛ زیرا زبان چرندوپرند به محاوره نزدیک است:

طبق بررسی‌های انجام‌شده در چرندوپرند، کلمه «باری» (به معنی «به هر حال، در هر صورت») و جملاتی مانند: «جسارت است/ زیاده جسارت است» از تکیه‌کلام‌های پر کاربرد دهخداست: «باری برویم سر مطلب» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۴۷). «باری مطلب خیلی داشتم» (همان، ص. ۱۱۷).

۸-۱-۴. کارگفت‌های ارتباطی^۹

کارگفت‌های ارتباطی، کلمات و اصطلاحاتی هستند که در موقعیت‌های مختلف ارتباطی بین مردم، رد و بدل می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). اصطلاحات مربوط به کارگفت‌های ارتباطی در سه دسته: تأیید گفتار، سلام و خداحافظی و هشدار قرار می‌گیرد:

۱-۸-۱-۴. تأیید گفتار

«بله، اعتقاد من این جور چیزهاست» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۸۵).
«دمدمی: احسنت احسنت، صحیح است. درست فرمودند» (همان، ص. ۱۶). هر چهار اصطلاح در این نمونه به یک معناست و جهت تأکید، تکرار شده‌اند. ۱۵ تأیید گفتار در مقالات دهخدا وجود دارد که به صورت جملات کوتاه فارسی یا عربی (مثل: احسنت و صحیح است) یا کلماتی مانند: بله، آری آمده‌اند.

۲-۸-۱-۴. سلام و خداحافظی

سلام و خداحافظی، بسامد زیادی در مقالات دهخدا ندارد (۵ مورد). او تنها وقتی که حکایتی را تعریف می‌کند، اصطلاحات مربوط به سلام و خداحافظی را از زبان شخصیت‌هایش بیان می‌کند که معمولاً همراه با تعارف است: «سلام علیکم. خیر مقدم. خوش آمدید» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۷). کارگفت‌های ارتباطی در مقالات دهخدا غالباً به منظور نزدیک شدن به زبان محاوره و از زبان شخصیت‌ها به کار رفته است.

۴-۱-۹. هشدار^{۱۰}

در بررسی‌های انجام‌شده، ۱۰ مفهوم هشدار در چرندوپرنده یافت شد که بیشتر آن‌ها به‌صورت جملات مثلی یا کنایی هستند: «سید علی را بپا» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۷۵). «زبان سرخ سر سبز را می‌دهد بر باد» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۸۸) (هشدار با استفاده از ضرب‌المثل). «اولاد آدم مثل تو سر سلامت به گور نمی‌برد» (همان، ص. ۲۸). دهخدا این جمله را از زبان همکارش گفته، وقتی که به او نسبت به عواقب نوشتن مقالاتش هشدار می‌دهد. «نگو نگو حرفش را هم نزن. این دیوارها موش دارد، موش‌ها هم گوش دارند» (همان، ص. ۳۶). این جمله مثلی نیز مانند جمله قبلی از زبان یکی از دوستانش خطاب به دهخداست وقتی که دارد به او هشدار می‌دهد که درباره هر واقعه و خبری نباید صحبتی کند یا چیزی بنویسد. دهخدا با این جملات عدم آزادی بیان و کنترل شدید آن دوران بر مطبوعات و جراید را نشان داده است.

۴-۱-۱۰. القاب و عناوین^{۱۱}

القاب یا عناوین به نام‌های مستعار یا اطلاق می‌شود که افراد به هم می‌دهند. مثل: مادر فولادزهر، حسن غصه‌خور، حاج آقا/خانم (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۵). در چرندوپرنده، ۲۷ مورد از این القاب وجود دارد: «طلاب مطول‌خوان» در جمله «بعد از آنکه یک دسته پنجاه نفری از طلاب مطول‌خوان ... حکم قتل ما را دادند ... و به اداره صوراسرافیل حمله کردند» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۴۲). دهخدا این لقب را برای تحقیر آن جماعت و نشان‌دادن عدم صلاحیت آن‌ها برای صدور حکم قتل افراد، آورده است.^{۱۲} او می‌خواهد بگوید: طلابی که در حوزه مشغول خواندن مطول هستند و از سیاست و جامعه و پیشرفت‌های دنیا دور و بی‌خبرند، چه صلاحیتی برای صدور حکم قتل فردی یا حمله به دفتر روزنامه‌ای دارند؟

«اگر آدم از چند سال تو گود کار کردن می‌تونست حاکم بشه، حالا حاجی معصوم و مهدی گاوکش هر کدوم واسه خودشون یک اتابیک بودن» (همان، ص. ۵۳). «حاجی معصوم» صفتی که برای حاجی یا آخوندی معمولی، اطلاق می‌شود و گاوکش هم کنایه از افراد طبقه پایین جامعه و قلدران محله‌هاست؛ مثل «کریم شیرهای». دهخدا با استفاده از این دو گفتار قالبی‌شده به‌صورت مختصر و همه‌فهم از عدم توجه به شایستگی‌ها در اعطای سمت‌ها به

افراد، انتقاد کرده است.

«آی شما که امروز یک طلبه بدبخت نان و دوغ‌خور؛ یعنی نویسنده روح‌القدس را زیر محاکمه کشیده‌اید» (همان، ص. ۵۳). «نان و دوغ‌خور»، ترکیب اسم و بن فعل و عطفی است؛ یعنی «ساده، فقیر، بی‌چیز». دهخدا با این لقب، سادگی زندگی نویسنده روح‌القدس را نشان داده و نسبت به دستگیری او اعتراض کرده است.

«در آن وقت در ایران عزیزالایاله، خوشگل خلوت، قشنگ حضور، ملوس‌الملک نبود» (همان، ص. ۶۰). هر چهار اصطلاح، ترکیب وصفی و کنایه از شخص «سوگولی و نورچشمی» هستند. (انتقاد از اوضاع با تعریض).

«هر وقت یک دست شیرهای از یک راسته بازار عبور کرد» (همان، ص. ۷۷). «شیرهای» به معنی معتاد به شیرۀ تریاک است. دهخدا غالباً القاب را به قصد تحقیر و نیش‌خند، تعریض و توصیف شخصیت‌ها آورده است. همچنین القاب در دهخدا به فارسی یا عربی یا ترکیبی از این دو هستند. مانند: گاوکش، عزیزالایاله، ملوس‌الملک.

۱-۱-۴. گزاره‌های قالبی داستان‌ها^{۱۳}

گزاره‌های قالبی داستان عبارت‌های قالبی هستند که یا به‌منزله مقدمه در آغاز داستان می‌آیند که به آن‌ها گزاره‌های قالبی آغازگر گویند یا به‌منظور پایان دادن به داستان، ذکر می‌شوند که به آن‌ها گزاره‌های قالبی پایانی گویند (یاوری و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۵) یا در میانه داستان آورده می‌شود.

۱-۱-۱-۴. گزاره‌های آغازین

دهخدا معمولاً مقالاتش را بدون مقدمه شروع می‌کند با این حال، ۱۲ گزاره آغازین در مقالات او وجود دارد: «بله، یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ‌کس نبود» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۱۹). او گاهی داستان‌هایش را با گزاره‌هایی مانند: «چند روز قبل» یا «سال گذشته»، آغاز می‌کند: «چند روز قبل، وزارت داخله ما محض کمال عطوفت و مهربانی ... به هفت وزیر دیگر ... اجازه جلوس روی صندلی مرحمت فرمودند» (همان، ص. ۲۲).

همچنین خیلی اوقات نیز از عبارات ندایی (منادا) به‌منزله مقدمه‌چینی، استفاده می‌کند: «آی کبلا دخو خدا بچه‌های همه مسلمان‌ها را از چشم بد محافظت کند» (همان، ص. ۳۰). / «ای

کبلایی، والله دیگر تمام شد، خانه‌مان خراب شد» (همان، ص. ۳۹).

۲-۱۱-۴. گزاره‌های میانی

در مقالات دهخدا ۱۶ گزاره میانی وجود دارد. این گزاره‌ها معمولاً با چنین جملات و عباراتی بیان می‌شوند: «باری برویم سر مطلب» (همان، ص. ۲۴) / «باری مطلب از دست نرود، صحبت اینجا بود» (همان، ص. ۴۷) / «مخلص کلام» (همان، ص. ۲۶). دهخدا از این گزاره‌ها وقتی استفاده کرده که مطلبش طولانی شده یا خواسته بر چیزی تأکید کند یا هنگام گریززدن از موضوعی به موضوع دیگر.

۳-۱۱-۴. گزاره‌های پایانی

دهخدا در پایان دادن به مقالاتش، سبک خاص خود را دارد. او یکی از مقالاتش را با جمله «باقیش یادم رفت» (همان، ص. ۲۱). تمام کرده است. وی در این مقاله، درباره اوضاع نامناسب روزنامه‌نگاران می‌گوید، سپس با بیان این جمله، کلامش را تمام می‌کند. این جمله بر عدم احساس امنیت او و فقدان آزادی بیان دلالت دارد. در پاره‌ای از موارد نیز، کلامش را با جملاتی مانند: «زیاده جسارت است» به پایان می‌رساند: «کاهن‌ها را هم خدا رحمت کند ... آن‌ها هم می‌دانستند که فرعون خدا نیست. زیاده جسارت است. دخو» (همان، ص. ۴۵). این جمله عبارات پایانی مقاله‌ای است که دهخدا در آن، بعضی از علمای روزگارش را با کاهنان مصری که مردم را به پرستش فرعون دعوت می‌کردند، درحالی‌که خود می‌دانستند او خدا نیست، مقایسه کرده است و بعد با جمله قالبی‌شده «زیاده جسارت است» به نوعی از جسارتی که در حق آن علما کرده، پوزش می‌خواهد. درواقع، این جمله قالبی‌شده برای دهخدا کارکرد ویژه‌ای دارد؛ او با استفاده از این جمله، هم حرفش را زده و مطلبش را رسانده، هم می‌خواسته به مخاطب برساند که این‌ها از مطالب «مگو» است که نباید بر زبان می‌آوردم. ۱۳ گزاره پایانی در مقالات دهخدا وجود دارد.

۱۲-۱-۴. اصطلاحات مربوط به شوخی‌ها^{۱۴}

اصطلاحات مربوط به شوخی‌ها، شامل دو بخش حاضر جوابی‌ها و وردهاست:

۱-۱۲-۴. حاضر جوابی‌ها^{۱۵}

«گفت: عجب. گفت: عجب جمال ما» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۳۷). «گفتم: بگو تو بمیری. گفت: تو بمیری. گفت: خودت بمیری. گفت: به، تو که باز این شوخی‌ها را داری. گفتم: رفیق عیب

ندارد دنیا دو روز است» (همان، ص. ۳۹).

۱۱ مورد از این‌گونه جملات در مقالات دهخدا وجود دارد. در همه این موارد، هدف نزدیک شدن به زبان مردم و برقراری ارتباط با آن‌ها و جذابیت بخشیدن به سخن، بوده است.

۲-۱۲-۱-۴. وردها^{۱۶}

«..سلامت می‌کنم خودم غلامت می‌کنم
یا چشمم چاق کن یــــا هپول هپوت می‌کنم»

(همان، ص. ۳۲)

دو بیت بالا، وردی است که دهخدا آن را از زبان یک مرد دعانویس بیان کرده است. او این ورد را به‌منظور درمان بیمار به زنی که از او وردی برای درمان فرزندش می‌خواست، داد. وردها در چرندوپرند زیاد نیستند و با بررسی‌های انجام‌شده، همین یک مورد یافت شد.

۲-۴. کنایه‌ها

بسامد کنایه در مقالات چرندوپرند بالاست (۸۱ کنایه). کثرت رمز و کنایه در آثار یک دوره، نشان‌دهنده غلبه ترس در آن دوره یا در یک طبقه از جامعه است (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص. ۷۵). علت وجود این حجم از کنایات در چرندوپرند نیز یکی عدم آزادی بیان دهخدا و دیگری اصرار او برای نزدیک کردن نثرش به زبان مردم است:

«دست و پام را گم کردم» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۴۲). کنایه از مشوش شدن است. / «تنم را برای کتک چرب می‌کردم» (همان، ص. ۳۲). به معنی خودم را برای کتک آماده می‌کردم (کنایه از فعل).

«آخر من هم به آتش تو خواهم سوخت» (همان). / «اولاد آدم مثل تو، سر سلامت به گور نمی‌برد» (همان، ص. ۱۰). یعنی جان سالم به در نمی‌برد (کنایه از فعل). بیشتر کنایات دهخدا حاوی اشاراتی نسبت به ترس و نگرانی نویسنده یا عدم آزادی بیان اوست.

«حالا بیشتر از یک سال بود موی دماغ ما شده بود» (همان، ص. ۱۲) (کنایه از صفت: مزاحم). / «بین حالا چطور برای من بلبل شده» (همان، ص. ۲۷) (کنایه از صفت: زبان‌دراز). «خرقه ارشاد را به سر کشید» (همان، ص. ۴۵) (کنایه از فعل: مرشد و راهنما شده).

«این گرت‌مرت‌ها چه می‌دانم چه خاک و خلی است» (همان، ص. ۳۱). گرت‌مرت کنایه از دارو و دوا و خاک و خل، کنایه از آشغال و چیز به‌دردنخور است. هر دو کنایه از اسم هستند. این کنایات، سطح فکری، فرهنگی و لحن گوینده را نیز نشان می‌دهد. کنایات در مقالات دهخدا برای تعریض، انتقاد و نشان دادن طبقه فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌ها به‌کار رفته است.

۳-۴. ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها

ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها در سه قسمت ضرب‌المثل، مثل‌گونه و تعبیرهای مثلی بررسی خواهد شد:

۱-۳-۴. ضرب‌المثل‌ها^{۱۷}

در مقالات دهخدا، ۲۳ ضرب‌المثل غیرتکراری یافت شد. این ضرب‌المثل‌ها به او کمک می‌کند تا مطلبش را با عباراتی کوتاه و بدون شرح و تفصیل بسیار به گونه‌ای که مردم در همه سطوح متوجه شوند، بیان کند:

«زبان سرخ سر سبز را می‌دهد بر باد» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۸۸). این ضرب‌المثل را خطاب به خودش به‌منزله یک روزنامه‌نگار گفته است.

«امان از دوغ لیلی، ماستش کم بود، آبش خیلی» (همان، ص. ۹۳). در مورد دعوی یا وعده بسیار بزرگی گفته می‌شود که درنهایت بسیار ناچیز است (دهخدا، ۱۳۶۳، ج. ۱۰/ص. ۲۸۳). دهخدا، این ضرب‌المثل را پنج مرتبه در یک مقاله‌اش به‌منظور انتقاد از عملکرد مسئولان تکرار کرده است (رک: دهخدا، بی‌تا، ص. ۹۳).

«ریشمان را در آسیاب سفید نکرده‌ایم» (همان، ص. ۵۱). / «دو دقیقه کلاهتان را قاضی بکنید» (همان، ص. ۴۵).

«تو دست مرا توی حنا گذاشتی» / «همچو آدمی لولهنکش خیلی آب می‌گیرد» (همان، ص. ۱۳). (کنایه از متمول بودن).

۲-۳-۴. تعبیرهای مثلی^{۱۸}

تعبیرهای مثلی، شامل اظهارنظرهای کلی و اندرزی نیستند، تعبیرهای مثلی عباراتی هستند که

کاربردهای موقعیتی ویژه‌ای دارند. مانند: «سر ما و تقدیر خدا» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۹۱).
«من مرده، شماها زنده، شما از وکیل خیر نخواهید دید» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۱۱۷). «من مرده، شما زنده، عبارتی دال بر اطمینان با هشدار نسبت به وقوع امری در آینده است» (نجفی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۲۸).

«من یک سرم و هزار سودا» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۱۱۴) به معنی پرمشغله بودن است.
«مثلاً به قول باباگفتنی محض حسادت ... پاش را توی یک کفش بکند» (همان، ص. ۱۱۹). کلمه «بابا» در اینجا از مبهمات به معنی فلانی است. وقتی به کار می‌رود که گوینده یا معلوم نیست یا مهم نیست. «باباگفتنی/ یارو گفتنی» از ساخت‌های قالبی زبان فارسی هستند. در مقالات دهخدا ۱۵ تعبیر مثلی یافت شد که با هدف ایجاز یا نزدیک شدن به زبان عامه آمده است.

۳-۳-۴. مثل‌گونه‌ها

در مقالات چرندوپرنده ۱۳ مثل‌گونه وجود دارد که با هدف ایجاز، بلاغت بیشتر، ایجاز و عامیانه کردن زبان به کار رفته‌اند. باید توجه داشت که دهخدا خود، لغت‌شناس بوده و یکی از آثارش *امثال و حکم* است:

«پس فردا هم بقیه، مثل گوشت قربانی سرقت می‌شود» (دهخدا، بی‌تا، ص. ۹۸). مثلی است برای چیزی که بین همه پخش می‌شود.

«چرا مثل زالو بتن ما چسبیده و خون ما را می‌مکند» (همان، ص. ۹۹).

«شما مثل عسل و خربزه با هم ساخته‌اید» (همان، ص. ۹۹). (نماد دو چیز مخالف هم).

«چرا هیچ‌کدام مثل تو و بابام شب و روز مثل سگ و گربه به جان هم نمی‌افتند» (همان، ص. ۱۱۵). (نماد دشمنی و درگیری مداوم).

۵. نتیجه

ساخت‌های قالبی‌شده در چرندوپرنده بسیار زیاد هستند، زیرا این مجموعه از مقالات دهخدا نوشتاری نزدیک به نوشتار محاوره‌ای و عامیانه دارد و یکی از ویژگی‌های زبان محاوره، استفاده از گفتارها و ساخت‌های قالبی‌شده زبان است. دلیل دیگری که دهخدا از ساخت‌های قالبی‌شده استفاده زیادی کرده، سرعت آن‌ها در انتقال مفهوم و در عین حال، فشردگی و

عمق معنای آن‌هاست، زیرا چرندوپرند در روزنامه چاپ می‌شده و سرعت انتقال مطالب و کوتاه بودن آن‌ها، لازمه مقالات روزنامه‌ای است؛ بنابراین ساخت‌های قالبی‌شده برای این منظور مفید و کارآمد هستند. گونه‌های مختلفی از ساخت‌های قالبی‌شده زبان در مقالات دهخدا و در سطوح مختلف، دیده می‌شود و اساساً همین ساخت‌هاست که سبک ویژه او را به وجود آورده و کلامش را محاوره‌ای کرده است. در مقالات او، هر سه گونه گفتارهای قالبی، اعم از: اصطلاحات و زبان‌زدها، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها وجود دارد. در این میان، بسامد اصطلاحات و زبان‌زدها از سایر گونه‌های قالبی‌شده زبان عامیانه، بیشتر است (درمجموع ۲۲۰ مورد) که این مسئله موجب نزدیک شدن نثر چرندوپرند به نثر محاوره شده، شخصیت‌های داستانی آن را زنده‌تر و طبقات مختلف فرهنگی جامعه آن زمان را ترسیم کرده است. پس از آن استفاده از کنایه در چرندوپرند بسامد بالایی دارد (۸۱ مورد). استفاده زیاد از کنایه نشان‌دهنده خفقان در جامعه است و دهخدا نیز در کلامش، همواره از تکنیک‌هایی برای «گفتن و نگفتن» استفاده کرده تا هم مطلبش را بگوید، هم جانش را از گزندهای احتمالی، حفظ کند. بعد از کنایه، استفاده از ضرب‌المثل‌ها و مثل‌گونه‌ها در مقالات او، بسامد بالایی دارد (۵۱ مورد). این مسئله نیز موجب سادگی نثر مقالات دهخدا و نزدیک شدن آن به زبان مردم شده و در عین حال موجب ایجاز در کلام نیز شده است. نمونه‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده، فرضیه پژوهش را تأیید کرد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Idiom
2. Curse
3. Malison
4. Comity
5. Prayer
6. Oaths
7. Threats
8. Slogan
9. practical sayings
10. Warnings
11. Titeles

۱۲. *مطول* نام کتابی در زمینه بلاغت اثر تفتازانی است. این کتاب از کتب درسی علوم حوزوی است

13. tale formula
14. facetious losutions
15. facetious answers
16. charm
17. Proverb
18. Proverbial

۷. منابع

- امیدسالار، م. (۱۳۸۱). نکاتی دربارهٔ فحش و فحاشی در زبان فارسی. *ایران‌شناسی*، ۵۴، ۳۵۰-۳۴۱.
- انوری، ح. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- آقاگل‌زاده، ف.، کرد زعفرانلو کالابوزیا، ع.، هاشمی، اس. (۱۳۸۹). شناسایی و توصیف گفتارهای قالبی‌شده در زبان فارسی بر پایهٔ نقش عوامل جامعه‌شناختی زبان. *زبان‌شناسی و گویش‌ها*. مشهد، ۳، ۱۱۹-۱۳۴.
- باطنی، م.ر. (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبان‌شناسی*. تهران: فرهنگ معاصر
- باغینی‌پور، م. (۱۳۷۹). گفتارهای قالبی و کاربرد خلاقانهٔ آن. *زبان‌شناسی*، ۲، ۵۸-۴۵.
- پشتدار، ع.م. (۱۳۸۸). تعارفات در زبان فارسی از دیدگاه علم بلاغت. *نامهٔ پارسی*، ۴۹ و ۵۰، ۷۰-۴۸.
- ثابت، ع. (۱۳۸۵). اصطلاح‌ها و تعارف‌های رایج در میان زنان شیرازی. *فرهنگ مردم*، ۱۷، ۱۶۹-۱۵۵.
- خواجه‌پور، ب.، خزاعی‌فرید، ع.، و خوش‌سلیقه، م. (۱۳۹۶). نظریهٔ ذخائر فرهنگی زوهر و بررسی راهبردهای ترجمه ریزفرهنگ‌ها: مورد پژوهشی رمان دایی جان ناپلئون در برابر ترجمهٔ انگلیسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۱، ۲۵-۱.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. ج ۱. امیرکبیر: تهران.
- دهخدا، ع.ا. (بی‌تا). *چرند و پرند*. تهران: معرفت.
- دهخدا، ع.ا. (بی‌تا). *لغت‌نامه*. ج ۱. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۴). گونه‌شناسی ساختارهای قالبی در زبان عامه. *جستارهای زبانی*، ۴، ۹۸-۶۹.

- زرین کوب، ع. (۱۳۷۹). شعر بی دروغ شعر بی نقاب. تهران: علمی.
- شایلی، ع.ر. (۱۳۸۷). تعارف در فرهنگ مردم ایران. نجوای فرهنگ، ۸ و ۹، ۱۰۱-۱۱۴.
- نجفی، ا. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: نیلوفر.
- ورتنیکوف، ا. (۱۳۸۰). برخی ساخت‌های نحوی قالبی شده در زبان فارسی. ترجمه محسن شجاعی. زبان‌شناسی، ۱، ۷۷-۸۲.
- یاور، ه.، صادقی محسن‌آباد، ه.، علیزاده شعرباغ، م. (۱۳۹۷). زرین‌ملک و امیر ارسلان: دو متن از یک نقال. فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۹، ۱۲۱-۱۵۲.

References

- Aghagolzadeh, F.; Kordzaferanloo Kambuziya A. & Sadat Hashemi, F. (2010). *Identification and description of Persian language mold speech on the basis of Language sociological factors. Journal of Linguistics and Khorasan Dialects.* Autumn and winter. 2(3). 119-133. [In Persian].
- Baghini-Pour, M. (2000). *formula speech and its creative application. Journal of Linguistics*, 15(1). 45-57. [In Persian]
- Bateni, M. (1993). *On Language and Linguistics*. Tehran: Farhange Moaser. [In Persian]
- Dehkhda, A. (1985). *Proverbs and Wisdoms*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Dehkhda, A. (No Date). *Charand-o-Parand*. Tehran: Marefat. [In Persian]
- Dehkhda, A. (No Date). *Logatname*, Tehran: Sazemane Barname va Bodge. [In Persian].
- KhajePour. B.; Khozaee Farid, A., & KhoshSalighe, M. (2018). The theory of Zohar cultural reserves and the study of micro-cultural translation strategies. *Jornal of Language and Translation*. 1-25. [In Persian]
- Najafi, A.H. (1999). *Colloquial Persian Culture* (2 Volumes). Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Omid Salar, M. (2002), Notes on cursing and swearing in Persian.

Iranshenasi.54.341-350. [In Persian]

- Poshtdar, A. (2009). Compliments of the Persian language from the perspective of Rhetoric's science. *Nameye Parsi*. 48 & 49.59-70. [In Persian]
- Sabet, A. (2006). Common terms and definitions among women's' Shirazi. *Popular Culture*. 5(17). 155-169. [In Persian]
- Shaili, A. (2008). *Compliments on the culture of Iranian people*. 8(9).101-114. [In Persian].
- Spolski, B. (2014). *The Sociology of Language*. Tehran: Roozamad.
- Vertnikof, A. (2001). Some of syntactic structures form in Persian. Translated by M. Shojaei. *Journal of Linguistics*. 16(1). Spring and summer.77-82 .[In Persian]
- Yavari, H. Sadegi MohsenAbad, H., Alizade sherbaf. M., (2001).Zarrin Malek & Amir Arsalan. *Journal of Folk Literature*.19, 121-152. [In Persian].
- Zarrin-koub, A. (1977). *Unveiled Poetry*. Tehran: Javidan [In Persian]
- Zolfagari, H.(2015). *The typology of formula structures in language*. *Language Related Research*. 4, 69-98. [In Persian]